

جنگ و هویت

(با رویکردی جامعه‌شناختی به جنگ ایران و عراق)

محمد کارکنان نصرآبادی*

E-mail: Mkarkonan54@Yahoo.com

چکیده:

جنگ یکی از پیچیده‌ترین پدیده‌های اجتماعی است که جوامع را به شدت تحت تأثیر قرار می‌دهد و تأثیر آن، تمام نظام‌ها، خرده‌نظام‌ها و نهادهای اجتماعی را دربرمی‌گیرد. لذا، جنگ یک سنتی‌گروهی است که مهم‌ترین خصلت آن نظم و سازمانی است که بر آن حاکم می‌باشد. از طرفی، هویت نیز به‌عنوان یکی از پیچیده‌ترین و غامض‌ترین مفاهیم علوم اجتماعی می‌باشد که با توجه به سابقه‌ی دیرینه‌ی آن، هنوز رنگ کهنگی به خود نگرفته و همواره در معرض تغییر و دگرگونی است. این مقاله، با استفاده از الگوی پارسونز به تحلیل خرده‌نظام‌های زیستی، شخصیتی، اجتماعی و فرهنگی و تحلیل جامعه‌شناختی جنگ ایران و عراق و رابطه‌ی هویت و جنگ پرداخته است و این موضوع را که در جریان جنگ هویت در معنای عام و هویت ملی در معنای خاص خود تقویت می‌شود و افراد یک جامعه از طریق وفاق و وحدت جمعی و ملی و با توجه به منش ملی خود فارغ از احساسات دینی و قومی در کنار هم در برابر دشمنان خارجی ایستادگی می‌کنند، مورد بررسی قرار داده است.

کلید واژه‌ها: جنگ، هویت، خرده‌نظام‌های زیستی، شخصیتی، اجتماعی، فرهنگی، منش ملی، هویت ملی، وجدان جمعی

مقدمه

بدون شک، جنگ یکی از پیچیده‌ترین پدیده‌های اجتماعی است که نقش و تأثیر آن در شکل‌گیری تاریخ و دگرگونی آن بسیار مهم می‌باشد و به‌عنوان یک متغیر مهم در تحول حیات اجتماعی نقش بازی می‌کند. بر این اساس، جنگ و ستیز عمری به درازای عمر بشر دارند و از زمان پیدایش اولین انسان‌ها در کره‌ی زمین، جنگ و کشمکش نیز با آنان همراه بوده است. لذا، در مورد منشأ جنگ‌ها، عده‌ای جنگ‌ها را ناشی از عوامل اقتصادی می‌دانند و گروهی از عوامل قومی و نژادی، سیاسی و عقیدتی و... در شکل‌گیری آن دم می‌زنند.

نگاهی گذرا به تاریخ کشورمان، ایران، نشان می‌دهد که جنگ‌های متعددی در طول تاریخ کشورمان به دلایل مختلف روی داده است که آخرین آن، جنگ عراق علیه ایران می‌باشد که به آن خواهیم پرداخت.

از سوی دیگر هویت به مثابه‌ی پاسخ به کیستی و چیستی انسان یا شیء، یکی از پیچیده‌ترین مفاهیم علوم انسانی و اجتماعی می‌باشد که در سطح فردی، اجتماعی و ملی متبلور می‌گردد و اگرچه از آغاز تمدن، فکر انسان را به خود مشغول داشته؛ اما، هرگز رنگ کهنگی به خود نگرفته است و هنوز از مهم‌ترین دغدغه‌های انسان می‌باشد. لذا در طول تاریخ دستخوش تغییرات و دگرگونی‌های بسیاری شده است که عوامل مختلفی در این تغییر و دگرگونی نقش داشته‌اند. یکی از عوامل مهمی که هویت و منش ملی را در سطح جامعه با شدت و ضعف همراه می‌کند، جنگ می‌باشد. جنگ به‌عنوان یک عامل تغییر و دگرگونی در هر جامعه‌ای وجدان گروهی و جمعی انسان‌ها را حساس می‌کند و در این رابطه روی هویت فردی، اجتماعی و ملی تأثیر می‌گذارد. در این نوشتار، ضمن بررسی مفاهیم جنگ و هویت، به تحلیل جامعه‌شناختی جنگ عراق علیه ایران و نیز رابطه جنگ با هویت خواهیم پرداخت و سعی بر آن است تا به این پرسش پاسخ داده شود که هویت ملی یک جامعه در جریان جنگ چه سرنوشتی را خواهد داشت؟ و این‌که آیا در جریان جنگ، افراد یک جامعه تابع اصل خاص‌گرایی خواهند بود یا عام‌گرایی بر رفتار آنان غلبه خواهد داشت؟ به عبارت دیگر، آیا مردم یک جامعه در جریان جنگ هویت‌های فردی را اصل قرار می‌دهند یا هویت ملی برای‌شان اصالت خواهد داشت؟

چارچوب نظری و تحلیلی

الف) جنگ^۱

ارسطو در جمله‌ای مطرح می‌کند که «تعریف پدیده‌های ملی و اجتماعی از مشکل‌ترین امور می‌باشد» (ادیبی، ۱۳۸۱: ۶). و چون در علوم مختلف از جمله علوم انسانی دیدگاه‌ها و نظریات متفاوتی وجود دارد و عقاید گوناگونی نیز در تعریف نظری و عملیاتی یک پدیده از آن دیدگاه‌ها برمی‌خیزد، لذا در خصوص جنگ نیز تعاریف زیادی مطرح شده است که نشان از اهمیت آن در جوامع بشری می‌باشد.

«آلن بیرو» بیان می‌دارد که واژه‌ی جنگ از ریشه‌ی آلمانی Werra گرفته شده که به معنای آزمون نیرو با استفاده از اسلحه بین ملت‌ها (جنگ خارجی) یا گروه‌های رقیب در داخل یک کشور (جنگ داخلی) صورت می‌گیرد که هدف آن پیروزی بر رقیب برای ملزم ساختن او به انقیاد تام می‌باشد (بیرو، ۱۳۷۰: ۴۴۹).

گاستون بوتول^۲، واضع واژه‌ی ستیزه‌شناسی، جنگ را مبارزه‌ی مسلحانه و خونین بین گروه‌های سازمان یافته می‌داند و مطرح می‌کند که جنگ شکلی سازمان یافته از خشونت است که خصلت اساسی آن نظم و سازمان‌یافتگی بین گروه‌های درگیر می‌باشد و عامل زمان و مکان، آن را به شدت تحت تأثیر قرار می‌دهد. لذا، از نظر او، جنگ یک امر عادی و یک بیماری اجتماعی می‌باشد (ادیبی، ۱۳۸۱: ۶).

از نظر جامعه‌شناسان کنش‌های متقابل اجتماعی^۳ به دو نوع کلی تقسیم می‌شوند: یکی کنش‌های اجتماعی هم‌سو یا پیوسته^۴ و دیگری کنش‌های اجتماعی غیرهم‌سو یا گسسته و ناپیوسته یا مستقل^۵. لذا، جنگ و ستیز در کنش‌های اجتماعی غیرهم‌سو یا مستقل روی می‌دهد؛ به عبارت دیگر: زمانی که کنش‌های پیوسته و هم‌سو بر کنش‌های غیرهم‌سو غلبه می‌کنند، ارتباط متقابل جوامع مبتنی بر همکاری خواهد بود، در غیر این صورت بین جوامع جنگ رخ می‌دهد.

1- War

2- Gaston Bouthoul

3- Social Interaction

4- Associative Interaction

5- Dissocative Interaction

«آگبرن ونیم کف» در کتاب «زمینه جامعه‌شناسی» مطرح می‌کنند که جنگ، ستیزه‌ای گروهی^۱ است که به گروه‌های معینی تعلق می‌گیرد. لذا، جنگ ستیزه‌ی خشن منظمی است که بین دو یا چند اجتماع مستقل درمی‌گیرد و برای تحقق آن عوامل ذیل لازم است:

- ۱- وجود دو یا چند اجتماع مستقل که هر یک در خطه‌ی معینی سکونت داشته باشند.
 - ۲- وجود رابطه‌ی متقابل بین اجتماعات مذکور - زیرا میان اجتماعات بی‌ارتباط نه جنگی روی می‌دهد نه صلح مصداق دارد.
 - ۳- برقراری روابط ستیزه‌آمیز بین آن اجتماعات؛ چرا که، اگر روابط خشنی که ستیزه به‌شمار می‌روند به وجود نیاید جنگ تحقق نمی‌پذیرد.
 - ۴- وجود انتظام کافی در روابط ستیزه‌آمیز بین دو اجتماع مستقل؛ زیرا، زدوخوردهای نامنظم جنگ به‌شمار نمی‌روند (آگبرن و نیم کف، ۱۳۸۰: ۳۵۶).
- بنابراین، طی قرون، جنگ‌های مختلفی با اهداف مختلف رخ می‌دهد. برخی جنگ را بالای آسمانی یا مظهر امتحان خداوندی می‌دانند، برخی آن را ناشی از هیجانانسانی، قدرت‌طلبی و غرور انسان معرفی می‌کنند، برخی دیگر معتقدند که جنگ، شکلی از مبارزه برای بقا و گزینش بهترین و مناسب‌ترین افراد است (هربرت اسپنسر)، عده‌ای نیز آن را به استبداد و جاه‌طلبی انسان‌های قدرتمند نسبت می‌دهند و بالأخره بعضی آن را نتیجه‌ی بلافصل روابط تولیدی و استثمار طبقه‌ای توسط طبقه‌ای دیگر به حساب می‌آورند (کارل مارکس) (بیرو، ۱۳۷۰: ۴۵۰).
- در کل، جنگ به منزله‌ی یک کنش اجتماعی است که دارای ماهیت‌های گوناگون می‌باشد و بنا به ماهیت و اهداف آن تعریف می‌شود؛ یعنی، جنگ با توجه به اهداف و نیات آن تعریف می‌شود نه نتیجه‌ی حاصل از آن.

ب) هویت

مفهوم هویت یکی از پیچیده‌ترین و بحث‌انگیزترین مفاهیم علوم اجتماعی است که استفاده و پرداختن به آن در بین کشورهای جهان از شدت و ضعف خاصی برخوردار است، به طوری که از یک طرف در غرب بحث‌های مربوط به هویت در ابعاد گوناگونی

مطرح است ولی در جوامع جهان سوم از جمله ایران کم‌تر به آن پرداخته می‌شود. پرداختن به مسأله‌ی هویت و چیستی آن از آغاز تمدن انسان وجود داشته و بدون اغراق، هرگز رنگ کهنگی به خود نگرفته است و هنوز هم به‌عنوان یکی از دغدغه‌های فکری مکاتب و نظریه‌های مختلف - به‌ویژه علوم سیاسی و جامعه‌شناسی - است که امروزه به شاهبیت مطالعات اجتماعی تبدیل شده و جایگاه ویژه‌ای را کسب کرده است و برجستگی نمایان آن زمانی بر همگان آشکار می‌شود که دچار بحران گردد. به عبارت دیگر، چیزی که با ثبات و منظم انگاشته می‌شده با نوعی تردید و بی‌اطمینانی روبه‌رو شده است.

به‌طور کلی از دهه‌ی ۱۹۵۰م، مفهوم هویت برای نخستین بار معنا و مفهوم خاصی پیدا کرد و امروزه از بحث‌های بسیار داغ اندیشمندان علوم سیاسی و اجتماعی است. بحث‌های آنتونی گیدنز درباره‌ی تجدد و خودشناسی و تشخیص و احساس هویت، تأکید پسامدرنیست‌ها بر عنصر تفاوت و تمایز، تلاش وافر جنبش‌های فمینیستی برای شالوده‌شکنی قراردادهای اجتماعی مبنی بر جنسیت و هم‌چنین سردرگمی ناشی از احیای مجدد ناسیونالیسم و قومیت‌گرایی به مثابه‌ی نیروهای مهم سیاسی، همه در این راستا ارزیابی می‌شوند.

چنین مطرح شده است که در زبان فارسی، هویت به معنی صفت جوهری، ذات، هستی و وجوه منسوب به شیء یا شخص و آنچه موجب شناسایی شخص یا چیزی می‌شود به کار رفته است.

مفهوم هویت در جامعه‌شناسی امروزی پنداشت و برداشت نسبتاً ثابت فرد از کیستی و چیستی خود در ارتباط با افراد و دیگران می‌باشد که از طریق تعاملات اجتماعی فرد با دیگران در فرایند اجتماعی شدن شکل می‌گیرد. لذا، دارای انواع مختلفی اعم از فردی، اجتماعی و ملی می‌باشد که در سطور بعدی به شرح آن می‌پردازیم.

به‌طور کلی، هویت از هر نوعی که باشد برآیند و دیالکتیک دو صفت همانی و ناهمانی یا تشابه و تمایز بین خود و غیرخودی و جذب و دفع است که می‌توانند با یکدیگر رابطه‌ای مکمل و متضاد داشته باشند. بنابراین، هویت به دو معنای ظاهراً متناقض به کار می‌رود. روان‌شناسان و جامعه‌شناسان بر این عقیده هستند که احساس هویت به واسطه‌ی رابطه‌ی دو سوبه‌ی فرد و جامعه می‌باشد و این نکته را باور دارند که هویت معمولاً در نگرش‌ها و احساسات افراد نمود پیدا می‌کند؛ ولی بستر شکل‌گیری آن زندگی اجتماعی است و نهایتاً این‌که هویت یعنی یگانه بودن، ولی از دو

جنبه‌ی متفاوت: یکی همانند دیگران بودن در طبقه‌ی خود و دیگری همانند خود بودن در گذر زمان.

امانوئل کاستلز در تعریف هویت آن را هم‌چون فرایند ساخته شدن معنا بر پایه‌ی یک ویژگی فرهنگی که در دیگر منابع معنای برتری دارند، قلمداد می‌کند. به نظر او، همان‌گونه که نقش‌ها کارویژه‌ها را سازمان می‌دهند، هویت‌ها هم‌معنا را سازمان می‌دهند (گل‌محمدی، ۱۳۸۱: ۲۲۵).

ج) هویت ملی^۱

قبل از پرداختن به هویت ملی به‌عنوان یکی از ابعاد هویتی افراد جامعه، به دو نوع هویت شخصی و هویت اجتماعی اشاره می‌کنیم.

هویت شخصی^۲: بنیادی‌ترین و نخستین آگاهی هویتی انسان، شناخت خویش براساس رابطه با خانواده و جنسیت است. به عبارت دیگر، یکی از عوامل هویت، خانواده و جنسیت هستند؛ به‌طوری‌که کودک اولین مرحله‌ی کسب هویت خود را از طریق ارتباط با والدین و نزدیکان خود در خانواده کسب می‌کند و این نخستین و رایج‌ترین سطح هویتی در جامعه‌ی بشری است و بر این اساس دارای تنوع و گوناگونی‌های بسیاری نیست (احمدی، ۱۳۸۲: ۸).

هویت اجتماعی^۳: دومین مرحله‌ی شناختی و کسب هویت است که فرد در آن پا را از محیط خانوادگی فراتر گذاشته و با لایه‌ها و قشرهای دیگر هویتی مثل محله، شهر، کانون آموزشی، گروه دوستان و همبازی‌ها و همسالان و... آشنا می‌شود. لذا، این نوع هویت نیز از تنوع زیادی برخوردار است و یک فرد می‌تواند در یک زمان دارای انواع مختلف هویت اجتماعی براساس طبقه، نژاد، محل سکونت، مذهب، زبان، رشته‌ی تحصیلی، گروه ایلی، طایفه‌ای یا قومی و... باشد و فرد از طریق همین لایه‌های هویتی است که خود را به دیگران معرفی می‌کند و براین اساس فرد با ضمیر «ما» خود را متعلق، متناسب و مدیون آن می‌داند و در برابر آن احساس تعهد و تکلیف می‌کند.

در کل، هویت اجتماعی عبارت است از تصور، درک و ارزیابی فرد نسبت به خود از منظر دیگران و جامعه که در نتیجه‌ی آن فرد نسبت به جایگاه، ارزش و منزلت خود

-
- 1- National Identity
 - 2- Personal Identity
 - 3- Social Identity

از نگاه دیگران آگاه می‌گردد؛ اما هویت ملی، عالی‌ترین و برترین سطح هویت بشری است که در قرن بیستم و بعد از شکل‌گیری نظام بین‌المللی شکل‌گرفت و دارای ویژگی منحصربه‌فردی می‌باشد که برخی از آن به هویت محوری^۱ یاد می‌کنند. هویت ملی نوعی احساس تعلق فرد به یک سرزمین و دولت - ملی^۲ یا کشوری خاص می‌باشد و فاقد تنوع و گوناگونی‌های خاص است و افراد فقط یک هویت ملی دارند (ص ۹).

در جهان امروز که دستخوش دگرگونی‌ها و تحولات عمده می‌باشد، مردم حول محورهای هویت‌های بنیادین از جمله دینی، قومی، ملی و سرزمینی گرد هم می‌آیند و انواع هویت‌ها را شکل می‌دهند که هویت ملی برجسته‌ترین آن‌هاست و نقش مهم و اساسی آن در انسجام‌بخشیدن و وحدت افراد جامعه بر هیچ کس پوشیده نیست و در واقع هویت ملی چتری سایه‌گستر بر فراز فرهنگ‌ها و خرده‌فرهنگ‌های جامعه است که نتیجه‌ی نهایی آن وفاق و انسجام ملی است.

هویت ملی یا جامعه‌ای، عالی‌ترین سطح هویت است که در هر کشوری وجود دارد و کسب هویت در این سطح باعث ایجاد هویت جمعی و در نهایت احساس خود جمعی می‌باشد.

داور شیخاوندی، هویت ملی را آخرین مرحله‌ی کسب هویت می‌داند که توسط فرد طی فرایند جامعه‌پذیری از طریق خانواده، مدرسه و رسانه‌ها کسب می‌شود (شیخاوندی، ۱۳۷۹: ۴۹).

هویت ملی همان احساس تعلق و تعهد نسبت به اجتماع ملی و کل جامعه می‌باشد و می‌توان گفت هویت ملی به این معناست که افراد یک جامعه، نوعی منشأ مشترک را در خود احساس می‌کنند.

در یک تعریف دیگر، هویت ملی مجموعه‌ای از نشانه‌ها و آثار مادی، زیستی، فرهنگی و روانی تلقی شده است که سبب تفاوت جوامع از یکدیگر می‌شود و بر این اساس هویت ملی اصلی‌ترین سنتز و حلقه‌ی ارتباطی بین هویت‌های خاص محلی و هویت‌های عام فراملی است و در یک تعریف کامل‌تر، هویت ملی مجموعه‌ای از گرایش‌ها و نگرش‌های مثبت نسبت به عوامل، عناصر و الگوهای هویت‌بخش و یکپارچه‌کننده در سطح یک کشور به‌عنوان یک واحد سیاسی می‌باشد.

-
- 1- Core Identity
 - 2- Nation-State

با توجه به تعریف‌های ارائه شده، هویت ملی دارای عناصر سازنده‌ای از جمله ارزش‌های ملی، دینی، جامعه‌ای و انسانی می‌باشد که هر کدام از این ارزش‌ها، زیرمجموعه‌هایی چون: ارزش‌های ملی تمام مشترکات فرهنگی اعم از سرزمین، زبان، نمادهای ملی، سنت‌ها و ادبیات را شامل می‌شود. ارزش‌های جامعه‌ای به اصول، قواعد و هنجارهای اجتماعی نظر دارد در حالی که ارزش‌های انسانی ناظر بر کلیه اصول و قواعد انسانی می‌باشد که از هرگونه محدودیت اجتماعی و جغرافیایی برای نوع بشر فارغ است.

با این اوصاف، هویت ملی دارای ابعاد اجتماعی، تاریخی، جغرافیایی، سیاسی، دینی، فرهنگی، زبان و ادبیات می‌باشد که هر کدام از این ابعاد، وظیفه و کارکرد مخصوص به خود را دارد و در صورت ایفای نقش مورد نظر می‌توانند در جهت تحکیم و ثبات هویت ملی نقش داشته باشند.

به‌عنوان مثال: در بعد اجتماعی، تعلق و وابستگی فرد به محیط و هم‌نوعان، دلیل هویت اجتماعی و ملی می‌باشد. در بعد تاریخی، هویت ملی عبارت است از میزان آگاهی مشترک افراد یک جامعه از گذشته‌ی تاریخی و احساس دلبستگی به آن. هویت ملی در بعد جغرافیایی بیانگر تبلور فیزیکی، عینی، ملموس و مشهود هویت می‌باشد و در بعد سیاسی، هویت ملی زمانی شکل می‌گیرد که افراد یک جامعه در داخل مرزهای آن جامعه طبق قوانین و مقررات مصوب در آن عمل می‌کنند. با توجه به مهم بودن ابعاد فوق در شکل‌گیری هویت ملی و نیز شکل‌گیری جریان‌ات توسعه و مدرنیسم در جوامع، مذهب و دین هنوز به‌عنوان منبع مهم هویت ملی محسوب می‌شود و دارای شاخص‌هایی مثل پای‌بندی به جوهر دین و ارزش‌های بنیادین آن، دلبستگی و علاقه‌ی عمومی به شعائر، مناسک و نهادهای دینی و بالأخره مشارکت عمومی مردم در مراسم دینی می‌باشد. بعد فرهنگی هویت ملی از ارکان و ابعاد مهمی به‌شمار می‌رود که باعث توافق فرهنگی می‌گردد و به‌طور خودآگاه و یا ناخودآگاه افراد یک جامعه را تحت تأثیر قرار می‌دهد و دارای شاخص‌هایی چون آیین‌ها و سنت‌های عام، جشن‌ها و اعیاد، ارزش‌های سنتی، لباس و طرز پوشش، معماری بناها و مکان‌ها، رسوم، عرف و هنرهای بومی و ملی می‌باشند (ورجاوند، ۱۳۷۸: ۶۶ و ۶۷).

تحلیل جامعه‌شناختی جنگ و هویت (با نگاهی به جنگ ایران و عراق)

جنگ عراق علیه ایران، به‌عنوان یک پدیده‌ی اجتماعی که آثار و پی‌آمدهای آن جوامع ایران و عراق را به‌طور مستقیم و برخی جوامع دیگر را به‌طور غیرمستقیم در

برمی‌گرفت، کارکردهای منفی و مثبت فراوانی داشته است که از منظر جامعه‌شناختی در قالب الگوی تالکوت پارسونز می‌گنجد.

تالکوت پارسونز، از کارکردگرایان ساختی، معتقد است دو نوع رفتار و کنش اجتماعی را در افراد می‌توان سراغ گرفت که یکی براساس انگیزه‌های شخصی و دیگری براساس منافع جمعی است. در تحلیل نهایی، فرد همواره رفتار و اقدامی را در نظر می‌گیرد که منطبق با خواست نظام اجتماعی باشد.

تحلیل پارسونز از علیت اجتماعی بسیار پیچیده است؛ زیرا، نهادهای چهارگانه‌ی دینی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی که او آن‌ها را چهار خرده‌نظام اجتماعی می‌نامد، در یکدیگر تأثیر هم‌زمان دارند و بنابراین ما با یک سلسله علت‌های گوناگون روبه‌رو هستیم. چون جریان کنش متقابل خصلت اجتماعی دارد و ارزش‌ها را در آن مؤثرند نمی‌دانیم، پارسونز در نظریه‌ی کنش، کنش اجتماعی را بدون در نظر گرفتن نظام اجتماعی - که خود مرکب از نظام‌های فرهنگی و شخصیتی است - مورد مطالعه قرار داد (توسلی، ۱۳۶۹: ۲۴۵).

الگوی پارسونز از چهار خرده‌نظام تشکیل می‌گردد که هر خرده‌نظام دارای نهادها و سازمان‌هایی می‌باشد که خرده‌نظام را در تحقق اهداف از پیش تعیین شده‌اش یاری می‌کند. این خرده‌نظام‌ها عبارتند از:

الف) خرده‌نظام زیستی^۱: کارکرد اصلی این خرده‌نظام در جامعه، تطبیق یا سازگاری^۲ می‌باشد که این کارکرد بر عهده‌ی بخش اقتصاد می‌باشد و از طریق کار و تولید جامعه با محیط پیرامونش در ارتباط است. از نظر او، ارگانسیم رفتاری اولین مرجع یا منشأ کنش و رابط بین انسان و محیط می‌باشد. به عبارت دیگر، ما از طریق حواس و ارگانسیم با محیط طبیعی رابطه برقرار می‌کنیم.

ب) خرده‌نظام شخصیتی^۳: از نظر پارسونز، کارکرد اصلی این خرده‌نظام، دستیابی به اهداف^۴ می‌باشد که از طریق تعیین حدود اهداف نظام و مهیا نمودن شرایط بسیج نیروها جهت تحقق اهداف عمل می‌کند. مهم‌ترین نهادی که با این

-
- 1- Behavioral organism subsystem
 - 2- Adaptation
 - 3- Personality subsystem
 - 4- Goal attainment

خرده‌نظام در ارتباط می‌باشد نهاد سیاست و حکومت است. به بیان دیگر، انسان از طریق اجتماعی شدن و تعلیم و تربیت در جریان عقاید، ارزش‌ها و هنجارها قرار می‌گیرد و بخشی از آن‌ها را درونی می‌کند که این بخش درونی شده، نظام شخصیتی او را تشکیل می‌دهد و در این صورت است که فرد در جهت نیل به اهداف به جای تبعیت از غرایز، از نظام شخصیتی خود استفاده می‌کند.

ج) خرده‌نظام اجتماعی^۱: این خرده‌نظام، وظیفه‌ی نظارت بر امور را دارد و باعث ایجاد یکپارچگی^۲ در جامعه می‌گردد و نهادهایی مثل نهادهای قانونی دستگاه قضایی و مجلس در زمره‌ی این خرده‌نظام قرار می‌گیرند. توضیح این‌که از نظر پارسونز زمانی که نظام شخصیتی فرد شکل گرفت رفتارها یا به عبارتی کنش‌های افراد با یکدیگر هم‌سو و هم‌جهت می‌شوند؛ یعنی الگو می‌پذیرند و از برآیند کنش‌های متقابل هم‌سو و هم‌جهت، نظام اجتماعی شکل می‌گیرد که کارکرد اصلی آن ایجاد یگانگی و وحدت بین افراد می‌باشد.

د) خرده‌نظام فرهنگی^۳: این خرده‌نظام با تجهیز و آماده نمودن کنشگران و نیروهای بالقوه‌ی انسانی به ارزش‌ها و هنجارهای جاری در جامعه، کارکرد حفظ الگو را انجام می‌دهد و بر این اساس فرهنگ و ارزش‌های جامعه ملکه‌ی ذهن افراد می‌گردد. نهادهای خانواده و مذهب، آموزش و پرورش، اطلاعات و... زیرمجموعه‌ی این خرده‌نظام دسته‌بندی می‌شوند. از نظر پارسونز تشکیل نظام شخصیتی و به دنبال آن نظام اجتماعی تحت تأثیر فرهنگ جامعه صورت می‌گیرد یعنی فرهنگ عامل شخصیت، همسویی کنش و نظم اجتماعی می‌باشد.

از نظر پارسونز، این خرده‌نظام‌ها در یک رابطه‌ی سیررنتیک قرار می‌گیرند که این سلسله مراتب و سیررنتیک خاص، عمل مبادله و گردش بی‌وقفه‌ی انرژی و اطلاعات است و خرده‌نظام فرهنگی که بر سایر خرده‌نظام‌ها تسلط دارد و در رأس آن‌ها قرار می‌گیرد، با دریافت انرژی از سایر خرده‌نظام‌ها اطلاعات مورد نیاز را برای آن‌ها ارسال می‌کند. البته علاوه بر تبادل انرژی و اطلاعات، نوعی نظام داده - ستانده^۴ نیز بین این

-
- 1- Social subsystem
 - 2- Integration
 - 3- Cultural subsystem
 - 4- Input-Output

خرده‌نظام‌ها وجود دارد. هر خرده نظامی که برای تداوم کارکردش نیاز به امکانات داشته باشد از خرده‌نظام‌های دیگر دریافت کرده و ستانده را در اختیار سایر خرده‌نظام‌ها قرار می‌دهد.

با نگاهی جامعه‌شناختی به جنگ ایران و عراق و تحولات قبل از آن می‌توان اذعان داشت که ریشه‌ی اصلی این جنگ به پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷ و تلاش ایران جهت صدور ارزش‌ها و اهداف انقلاب به سایر جوامع و رقابت اصلی با ایالات متحده‌ی آمریکا مربوط می‌شود که این رقابت با بحران گروگان‌گیری به اوج خود رسید و تعاملات ایران و آمریکا حالتی ستیزه‌جویانه به خود گرفت. از طرف دیگر با توجه به رقابت دیرینه‌ی عراق در حوزه‌های قومی و ژئوپلتیکی با ایران، باعث شد، جنگ هشت ساله بر ایران تحمیل گردد. لذا، جنگ ایران و عراق تحت تأثیر عوامل متعددی قرار داشت که به صورت‌های ترکیبی یا تلفیقی دخالت کرده و به وقوع جنگ کمک کردند. برخی از این عوامل عبارتند از: عوامل قومی - نژادی، ژئوپلتیکی، اقتصادی، عقیدتی و سیاسی.

جنگ ایران و عراق بر خرده‌نظام‌های جامعه نیز تأثیر شگرف باقی گذاشت. در خرده‌نظام زیستی که اقتصاد و کار وسیله‌ی انطباق انسان با محیط پیرامونش می‌باشد، خساراتی بر ایران وارد شد. این جنگ باعث شد تا ده‌ها شهر و هزاران روستا در آتش بسوزند و بیش از ۳۲۸/۳۴۰ واحد مسکونی و بازرگانی شهری و ۷/۶۳۹ واحد مسکونی روستایی ویران شوند و تعداد زیادی از واحدهای صنعتی به کل ویران گردند (آشفته‌تهرانی، ۱۳۷۸: ۲۸۹).

سیاست نیز به‌عنوان رکن اساسی خرده‌نظام شخصیت، از جنگ تأثیر پذیرفته است. امکانات و وسایل تحقق اهداف این خرده‌نظام از خرده‌نظام زیستی دریافت می‌گردد. برنامه‌ی اول توسعه‌ی اقتصادی - اجتماعی کشورمان با اهداف متعدد در سال ۱۳۶۲ تقدیم مجلس شد که به دلیل بروز جنگ تحقق نیافت و مشکلات و مسایل اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی نیز برای جوامع شهری و روستایی ایران به‌وجود آورد. بی‌کاری گسترده، ارزان شدن قیمت نفت، صادرات کم و ارزان نفت، کاهش رشد تولید ناخالص داخلی و... باعث شد خرده‌نظام شخصیت نتواند در جهت تحقق اهدافش موفق گردد.

در خرده‌نظام اجتماعی که انسجام و یکپارچگی جامعه مد نظر می‌باشد، بروز جنگ باعث شد تا شرایط طبیعی جامعه کاملاً مختل گردد که اگر کنترل نمی‌شد، حیات

اجتماعی به مخاطره می‌افتاد. این خرده‌نظام در برابر بروز مشکلات مختلف در هنگام جنگ، تدابیری جهت جیره‌بندی کالاهای اساسی و مورد نیاز مردم اتخاذ کرد که با حمله‌ی عراق به پایگاه‌ها و پالایشگاه‌های نفتی ایران شدت گرفت. بنابراین، باید گفت که انرژی حاصل از جنگ و تأثیر مخرب آن بر خرده‌نظام‌های زیستی و شخصیتی به خرده‌نظام اجتماعی نیز سرایت کرد و موجب بی‌نظمی و هرج و مرج در این خرده‌نظام شد. جنگ هم‌چنین باعث شد که انرژی از سه خرده‌نظام قبل به خرده‌نظام فرهنگی برسد و این خرده‌نظام به‌عنوان مهم‌ترین خرده‌نظام جامعه با مفاهیم ارزشی مثل ایثار، مقاومت و دفاع، دستور مقاومت در مقابل متجاوز را صادر نمود و به این دلیل خیل عظیم مردم ایران در جبهه‌ها حضور یافتند و سرسختانه با متجاوزان مبارزه کردند.

از ویژگی‌های بارز جوامع انسانی نسبت به جوامع حیوانی، میراث فرهنگی^۱ می‌باشد. انسان‌ها در هر جامعه‌ای به حکم فرهنگ حاکم بر جامعه، همکاری، تقلید و جنگ می‌نمایند و در ضمن انجام این نوع فعالیت‌ها، راه و رسم زندگی را می‌آموزند؛ اما حیوانات امور زندگی خود را به‌صورت غریزی سامان می‌دهند. فرهنگ، راهنمای تمام فعالیت‌ها و تلاش‌های انسانی است. لذا، فرهنگ منحصر به انسان است. در زمینه‌ی جنگ نیز روحیه‌ی نبرد و جنگ‌جویی و دفاع از جامعه و کشور در مقابل تهاجم بیگانه، ریشه در فرهنگ هر جامعه‌ای دارد و این امر در جوامع مختلف به‌صورت‌های گوناگون دیده می‌شود و نشان‌دهنده‌ی آن است که جنگ و دفاع از کشور جزو لاینفک فرهنگ هر جامعه‌ای می‌باشد؛ به‌طوری که کلارک و یسلر^۲ جنبه‌های فرهنگ را در ۹ مورد خلاصه می‌کند که عبارتند از:

گفتار و زبان، ویژگی‌های مادی، هنر، اساطیر و معرفت علمی، رسوم مذهبی، نظام خانوادگی و اجتماعی، ثروت و دارایی، حکومت و جنگ (بروس کوئن، ۱۳۷۰: ۳۸).

با طولانی شدن جنگ، خرده‌نظام فرهنگی به اشاعه‌ی سایر مفاهیم ارزشی مثل قناعت، تعهد فردی، پرهیز از مصرف‌گرایی و رفاه‌گرایی پرداخت؛ لیکن افزایش زمان جنگ، موجب اختلالاتی در خرده‌نظام فرهنگی شد که تحلیل ارزش‌ها، کم رنگ شدن آن‌ها و نیز آسیب‌پذیری انسجام جمعی و همبستگی فردی از نمونه‌های آن است.

با توجه به مطالب ذکر شده، هویت ایرانی در طول جنگ با شدت و ضعف خاصی روبه‌رو بوده است. از یک‌طرف مسایل و مشکلات ناشی از جنگ و دل‌زدگی آن‌ها از

1- Cultural Heritage
2- Clark whssler

شرایط موجود و از طرف دیگر دفاع از سرزمین و مقابله با تجاوز باعث شد تا هویت فردی، اجتماعی و ملی مردم ایران با نوسانات زیادی همراه باشد.

در فلسفه‌ی سیاسی ایران، نه تنها مردم نقش محوری در حفظ و بقای کشور دارند؛ بلکه به مثابه‌ی یک مقوله‌ی واحد و منسجم نیز نگریسته می‌شوند. به عبارت دیگر به رغم تفاوت اندیشه‌ها و عقاید گوناگون قومی و دینی مردم ایران هویت واحدی دارند و این امر در متون علمی و ادبی مشاهده می‌گردد که نشانه‌ی وابستگی مردم به سرزمین‌شان می‌باشد. این امر باعث می‌شود تا در صورت بروز مسایل و مشکلات برای جامعه، مردم در سایه‌ی هویت ملی برای دفع و از بین بردن آن مشکل اقدام نمایند. در جنگ عراق علیه ایران نیز وضع به همین صورت بوده است.

ایرانیان در جریان جنگ فقط با تکیه بر اصل ایرانی بودن و داشتن هویتی واحد و ملی - دینی در برابر هجوم عراق ایستادند و با وجود مشکلات اقتصادی، اجتماعی، روان‌شناختی و نیز با وجود داشتن انواع عقاید دینی و قومی با انسجام و همبستگی کامل به مقابله با هجوم دشمنان پرداختند؛ زیرا منافع ملی خود را در این امر می‌دانستند. تعیین مرزهای منافع ملی و اجماع در خصوص سرزمین برای پی‌گیری و تحقق آن منافع در صورتی امکان‌پذیر است که چارچوب‌ها و مبانی هویتی آن سرزمین معین و مشخص باشد تا از این طریق هویت ملی و از طریق هویت ملی وفاق اجتماعی حاصل گردد.

وجدان جمعی^۱ و منش ملی^۲ یک ملت و سرزمین تحت تأثیرالقائات مستقیم فرهنگی و کارکرد آن‌ها در پیروزی یا شکست یک ملت بسیار مؤثر است. جنگ و ستیز بین گروهی و جوامع نه تنها به یگانگی داخلی آن‌ها لطمه نمی‌زند؛ بلکه به قدرت آن‌ها می‌افزاید و ضدیت بین گروه‌های داخلی را از بین می‌برد و همه را تحت لوای یک هویت جمع می‌کند و به تبعیت همین هویت ملی و اجتماعی است که مردم همکاری می‌کنند.

ادبی‌سده در زمینه‌ی رابطه‌ی جنگ و وفاق اجتماعی و هویت می‌نویسد:
جنگ عامل وفاق اجتماعی است. نقشی که جنگ‌ها در هویت‌بخشی به خرده‌نظام‌های درون جامعه داشته‌اند، غیرقابل انکار است. بر محور قوم‌مداری، ملت‌ها

-
- 1- Collective Conscience
 - 2- National character

توانسته‌اند با عامل بیرونی ضد وحدت و هویت ملی مبارزه کنند و به یکپارچگی و تقویت منش ملی خود برسند و بنا به نظریات کوزر و زیمل، جنگ به تخفیف تشنجات درونی جامعه کمک شایانی می‌کند. از نظر هگل نیز جنگ می‌تواند تجلی یک وحدت جمعی یا روح عام در فرمان یا چهره‌ی رهبر جامعه باشد و بر این اساس او جنگ را عامل هویت‌بخش جامعه می‌داند که مردم را با یک هدف و آرمان و با یک منش ملی به همکاری فرامی‌خواند (ادیبی، ۱۳۸۰: ۱۸۸ و ۱۸۹).

نتیجه‌گیری

با توجه به این‌که هویت ملی عالی‌ترین سطح هویت در یک جامعه است و برای هر فرد و جامعه‌ای فقط یک هویت ملی وجود دارد، در مواقع بروز مشکلات و مسایل جمعی و جامعه‌ای - به‌ویژه جنگ - می‌توان از طریق هویت ملی اقدام کرد. در جریان بروز یک مسأله و مشکل اجتماعی ممکن است که در برخی از موارد، هویت ملی و اجتماعی جامعه خدشه‌دار شود؛ ولی با مشخص کردن و شناسایی دشمن و نیز فارغ از هرگونه احساسات قومی و دینی، می‌توان هویت ملی را حفظ کرد و با همکاری خرده‌نظام‌ها و نهادهای اجتماعی از این هویت در تحقق اهداف استفاده نمود. منش و هویت ملی یک جامعه بیانگر شخصیت بنیادین یک ملت است که این شخصیت جمعی براساس فرهنگ ملی جوامع شکل می‌گیرد و از آن‌جا که هر فرهنگی الگوهای رفتاری منحصربه‌فرد خود را داراست و برای مردمی که در زمینه‌ی فرهنگی دیگری هستند، بیگانه می‌نماید، برای شناخت آن باید بر حسب مفاهیم و ارزش‌های خاص خود مورد مطالعه قرارگیرد. حال اگر این شخصیت جمعی یا هویت ملی یک جامعه، به خوبی و به دور از احساسات قوم‌مدارانه شناسایی گردد، ابزار مناسب و قابل اعتمادی خواهد بود که در جنگ‌ها می‌توان از آن استفاده کرد و می‌توان پیش‌بینی کرد که افراد یک جامعه در حالت‌ها و فرصت‌های مختلف چه‌گونه و چه واکنشی از خود بروز خواهند داد و از این طریق می‌توان در جریان جنگ با تقویت هویت ملی افراد آن‌ها را برای مبارزه با کشور مهاجم ترغیب کرد و در نهایت این‌که در جریان جنگ اصل عام‌گرایی، فارغ از هرگونه مسایل قومی، قبیله‌ای و زبانی شکل می‌گیرد؛ به‌طوری‌که همه‌ی مردم جامعه در جهت حفظ الگوها و ارزش‌های جامعه و در هاله‌ای از وفاق ملی از کیان و میهن خود دفاع می‌کنند.

منابع

- ۱- آشفته‌تهرانی، امیر (۱۳۷۸): *جامعه‌شناسی جنگ و نیروهای نظامی*، تهران: ارمغان.
- ۲- آگ‌برن و نیم‌کف (۱۳۸۰): *زمینه جامعه‌شناسی*، ترجمه‌ی ا.ح. آریان‌پور، تهران: انتشارات نگاه.
- ۳- احمدی، حمید (۱۳۸۲): «هویت ملی ایرانی: بنیادها، چالش‌ها و بایسته‌ها»، *فصلنامه پژوهش فرهنگی*، شماره‌ی ۶، صص ۵-۵۳.
- ۴- ادیبی‌سده، مهدی (۱۳۸۱): *جامعه‌شناسی جنگ و نیروهای نظامی*، تهران: انتشارات سمت.
- ۵- بیرو، آلن (۱۳۷۰): *فرهنگ علوم اجتماعی*، ترجمه‌ی باقرساروخانی، تهران: کیهان.
- ۶- توسلی، غلامعباس (۱۳۶۹): *نظریه‌های جامعه‌شناسی*، تهران: انتشارات سمت.
- ۷- شیخاوندی، داور (۱۳۷۹): *تکوین و تنقید هویت ایرانی*، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
- ۸- گل‌محمدی، احمد (۱۳۸۱): *جهانی‌شدن، فرهنگ و هویت*، تهران: نشر نی.
- ۹- ورجاوند، پرویز (۱۳۷۸): *پیشرفت و توسعه بر بنیاد هویت فرهنگی*، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- ۱۰- کوئن، بروس (۱۳۶۸): *درآمدی بر جامعه‌شناسی*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: انتشارات علمی.

